



آزادگی؛ مهمترین شاخصه زندگی حسینی / عقلانیت در واقعه عاشورا

کارشناسان معتقدند واقعه عاشورا قابل تبیین عقلانی است و نمی توان آن را محدود به عالم اسلام و تشیع دانست، بلکه باید فهمی فرازمانی، فرامذهبی، فرادینی و تمدنی از آن ارائه نمود.

کارشناسان معتقدند واقعه عاشورا قابل تبیین عقلانی است و نمی توان آن را محدود به عالم اسلام و تشیع دانست، بلکه باید فهمی فرازمانی، فرامذهبی، فرادینی و تمدنی از آن ارائه نمود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: با وجود آنکه قرن ها از عاشورای حسینی می گذرد و هر دوره به فراخور شرایط در مورد این واقعه جانگداز سخن به میان آمده، اما باز هم گویی هنوز حتی به لایه هایی سطحی از عمق عرفان این جریان نرسیده ایم چراکه حرکت سیدالشهدا (ع) و هفتاد و دو تن از یاران مطهرش چنان ابعاد وسیع عرفانی و عقلانی را به شکلی توأمان به تصویر کشید که هرچه قدر در مورد آن قلم بزنند و سخن بگویند اندک است و شاید رساترین وصف همین باشد که تمامی ابعاد یک انسان کامل، در کربلا به منصف ظهور رسید.

به مناسبت فرا رسیدن عاشورای حسینی، در تحلیل ابعاد اجتماعی و عرفانی واقعه عاشورا با تنی چند از کارشناسان به گفتگو نشستیم؛

بسط توحید، مبارزه با اشرافیت و تکریم انسان؛ سه هدف قیام عاشورا

حجت الاسلام محسن قنبریان، استاد حوزه علمیه در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: مقام معظم رهبری در گفتار چهارم کتاب «دو امام مجاهد» ۳ هدف اصلی را برای انقلاب پیامبر (ص) و این انقلاب احیاگرانه امام حسین (ع) بر می شمارد. اول گستراندن توحید در مقابل شرک، دوم مبارزه با فاصله طبقاتی و اشرافیت حاکمان و سوم نیز تکریم انسان.

این پژوهشگر تاریخ اسلام سپس گفت: در قسمت توحید و شرک به این نکته می پردازد که بحث تنها بر سر اعتقاد به بودن خدا و پرستش خدا و اطاعت نکردن از طاغوت ها نیست. اطاعت از طاغوت ها و هر کس به غیر از خدا شرک است که قرآن برای این مسئله بسیار فریاد کرده است. طاغوت ها هم معلوم هستند. امروز هم خیلی واضح است که ما در مقابل طاغوت های جهانی قرار داریم. نباید کسی از آنها اطاعت بکند که بخشی از مسلمانان ما مخصوصاً آل سعود دچار این مسئله شده اند. از این حیث مسئله اول ما عاشورا است که در مقابل بساط شرک - به معنای شرک در اطاعت - بایستیم و آن را احیا کنیم.

مقام معظم رهبری در گفتار چهارم کتاب «دو امام مجاهد» ۳ هدف اصلی را برای انقلاب پیامبر (ص) و این انقلاب احیاگرانه امام حسین (ع) بر می شمارد. اول گستراندن توحید در مقابل شرک، دوم مبارزه با فاصله طبقاتی و اشرافیت حاکمان و سوم نیز تکریم انسان

محسن قنبریان همچنین عنوان کرد: اما دو مسئله دیگر در داخل جامعه ما امروز مطرح است و جز مسائل ماست. در این زمینه ها باید مراقب تقلب در امور باشیم. اگر می خواهیم از عاشورا عبرت بگیریم باید توجه کنیم فاصله طبقاتی و تبعیض طبقاتی و تصریح به اشرافیت حاکمان امروز در میان دولت مردان ما و کسانی که دست شأن در حاکمیت است مهم است. نباید سبک زندگی شأن عوض شود. امام و رهبری در این زمینه بسیار گفته اند. در همین کتاب «دو امام مجاهد» ایشان صراحتاً از کاخ سازی هایی که شروع شد و زی تشریفاتی و فاصله گرفتن از مردم مثال هایی می زنند.

وی در ادامه افزود: در زندگی اباعبدالله الحسین (ع) یک ۳ وجهی وجود دارد که باید با یکدیگر دیده شوند. دعای عرفه، قیام محرم و خطبه منا. اینها سه ضلع اصلی زندگی امام حسین (ع) را تشکیل می دهد که مسائل دیگر شرح این سه هستند. مثلاً در خطبه منا که با علمای اسلام و نجیبان صحبت کرده اند مانیفست حرکت خود، دلایل حرکت خود و توصیف وضع موجود را بیان می نمایند. اینکه شما در حالی که عالمان و روحانیونی هستید که مورد احترام اسلام هستید و مردم به شما تکریم می کند در حالی که کار خاصی انجام نداده اید اما این تکریم به خاطر جایگاه شما است، اما در عین حال چطور در قبال بنی امیه و ظلم هایی که انجام می دهند به وظایف خود عمل نمی کنید. ایشان خیلی روشن چرایی شروع حرکت خود را بیان می کنند.

در زندگی اباعبدالله الحسین (ع) یک ۲ وجهی وجود دارد که باید با یکدیگر دیده شوند. دعای عرفه، قیام محرم و خطبه منا. اینها سه ضلع اصلی زندگی امام حسین (ع) را تشکیل می دهد که مسائل دیگر شرح این سه هستند

حجت الاسلام قنبریان اضافه کرد: ماجرای محرم و عاشورا هم که روشن است. در این بین دعای عرفه یک نمادی از خودسازی بزرگ امام حسین (ع) است که غیر از خودش جمعی را نیز دعوت می کند. یک نمادی از خودسازی آن حضرت در طول دوران زندگی ایشان است. وقتی انسان فرازهای دعای عرفه را می خواند متوجه می شود که این دعا از یک تصمیم دفعی یک انسان برای مناجات بر نمی آید. بلکه مربوط به کسی است که سالیان سال در یک سلوک معنوی و خودسازی قرار دارد. از آن جایی که همیشه حرکت های عدالت خواهانه اصطکاک های سیاسی به وجود می آورد این خودسازی مهم است. یک عقلانیت نیاز است که در خطبه منا می بینیم و یک معنویت که آن را در دعای عرفه شاهد هستیم.

وی خاطرنشان کرد: تفاوت حرکت های اجتماعی اسلام با حرکت های اجتماعی سوسیالیست ها و مارکسیست ها در همین است. حرکت اسلامی بر پشتیبانی یک معنویت بزرگ اتفاق می افتد. نیمه اصلی این حرکت رجوع به خدای متعال است. این است که وقتی امام حسین (ع) حرکت خود را شروع می کند می گوید هر کس آماده ملاقات پروردگار است بیاید.

وی در پایان گفت: کرامت های اخلاقی در حرکت امام حسین (ع) به وفور پیداست. اینها همه از یک روح بلند خبر می دهد. از یک انسان بسیار خودساخته ای که مراتب عالی کرامت نفس را طی کرده است. پس عنصر معنویت و کرامت نفس برای حرکت های اجتماعی و به خصوص حرکت های عدالت خواهانه فوق العاده ضروری و مهم است که حتماً هم بعد آخرتی و بعد توجه به خدای متعال در این نوع معنویت باید وجود داشته باشد تا یک معنویت حقیقی باشد.

تمام واقعه عاشورا قابل تبیین عقلانی است

سعید طاووسی مسرور، کارشناس تاریخ اسلام در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: واقعه عاشورا یکی از جریان هایی محسوب می شود که در طول تاریخ نگاه ها و تحلیل های مختلفی ناظر بر آن بوده است و در هر دوره به نسبت شرایط حاکم، نگرش متفاوتی نسبت به سایر ادوار به مسأله عاشورا وجود داشته است. به همین تناسب برداشت ها از واقعه عاشورا زیر سایه این شرایط محقق شده برای مثال در دوره قاجار نگرش حماسی به واقعه عاشورا وجود نداشت و صرفاً نوع نگاه ذکر مصیبت و تأکید بر بلاپایی بود که بر امام حسین (ع) و خاندان مطهرش فرود آمد.

این کارشناس تاریخ افزود: از سوی دیگر در دوره هایی مثل انقلاب اسلامی ایران، نگاه حماسی و انقلابی به عاشورا تقویت شد و عنوان کردند عاشورا یک نهضت سیاسی و انقلابی بود چه اینکه چنین هم بود، اما اشاره ام به این مباحث از آن جهت بود که بگویم در واقعه عاشورا تمامی این مولفه ها وجود دارد و فقط صرف وجود یک یا چند بُعد نیست بلکه می توان از جنبه های مختلف این واقعه را بررسی کرد. به بیان دیگر عاشورا فقط بُعد تراژیک، مصیبت و انقلابی و نهضت سازی ندارد، بلکه عاشورا یک مجموعه است و ما در قالب آن مجموعه است که بحث اخلاق و عرفان را درک می کنیم.

وی با بیان اینکه ما در عاشورا شاهد تجلی صفات حسنه و البته سیئه هستیم. به همان اندازه که خوبی ها در دشت کربلا موج می زنند، رذیلت ها از سوی دیگر سر بر می آورند، گفت: ایثار سطوحی دارد و یک زمان ممکن است در یک سطح پایین انجام شود، اما یک زمان هست که شخص همه چیز خود را در راه خدا می دهد. این اوج ولایت پذیری، بندگی و عبودیت است که در ظهر عاشورا و در عملکرد سیدالشهدا (ع) نمود داشت.

این کارشناس تاریخ تصریح کرد: تمام واقعه عاشورا از حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا شهادت حضرت در کربلا، قابل تبیین عقلانی است، یعنی هیچ مسأله و اتفاقی در این مسیر نیست که بگویم که سیر الهی بوده و ما نمی دانیم از چه بابت سر زده است. امام حسین (ع) اسوه است و این اسوه بر اساس عقلانیت رفتار می کند و ما می توانیم از او تبعیت کنیم. بردن زنان و بچه ها به کربلا، عقلانی ترین و منطقی ترین کار بود چنانچه «سید بن طاووس» در لہوف توضیح داده و تصریح کرده است که اگر سیدالشهدا (ع) خانواده را به همراه خود نمی برد بنی امیه آنان را اسیر می کرد و خطاب به حضرت می گفت خود را تسلیم کن تا خانواده ات را رها کنیم و امام حسین (ع) را از نهضت اش باز می داشتند کما اینکه در مورد کمیل چنین رفتاری داشتند و نوع معامله بنی امیه با کمیل همین بود که خانواده او را گروگان گرفتند و کمیل خود را تسلیم کرد و خانواده او آزاد و خودش به شهادت رسید.

تمام واقعه عاشورا از حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا شهادت حضرت در کربلا، قابل تبیین عقلانی است، یعنی هیچ

مساله و اتفاقی در این مسیر نیست که بگوییم که سیر الهی بوده و ما نمی دانیم از چه بابت سر زده است

طاووسی مسرور اظهار داشت: حرکت به سوی کوفه در واقع عقلانی ترین و بهترین انتخاب از سوی حضرت بوده است به این دلیل که شیعیان حضرت امیر (ع) در کوفه بودند و حتی اگر امام حسین (ع) به کوفه می رسید و پیروز هم نمی شد حداقل آنها می توانستند از جان حضرت محافظت کنند، ضمن اینکه جای دیگری هم نبود که امام به آن سو حرکت کند؛ اگر قرار بود که حضرت به مدینه برود چرا از مدینه خارج شد؟ در مدینه حامی نداشت، مکه برایش تهدید جانی وجود داشت و از خود امام حسین (ع) نقل شده که به جهت حفظ حرمت حرم خدا فرمود: «من یک وجب بیرون مکه کشته شوم بهتر از آن است که داخل مکه کشته شوم».

وی گفت: «ابن خلدون» می گوید حرکت امام حسین (ع) عقلانی نبود چون عقلای آن زمان حضرت را منع کردند و گفتند به این سفر نرو! ابن خلدون مطرح می کند کسانی مانند «عبدالله بن عباس»، «عبدالله بن عمر»، «عبدالله بن جعفر» و ... به حضرت گفتند که سمت عراق حرکت نکند! با وجود این، ابن خلدون نمی گوید که بزرگانی از جمله «حبیب بن مظاهر»، «مسلم بن عوسجه» که از اصحاب امام حسین (ع) بودند و در کوفه حضور داشتند و خود از بزرگان کوفه بودند و از اوضاع کاملاً مطلع بودند، آن حضرت را دعوت کردند اما کسانی که راحت در مکه نشسته بودند و به حضرت می گفتند به این سفر نرو آیا راهکاری هم ارائه کردند؟ این در حالی است که در آن شرایط کوفیان از قبل حکومت ابن زیاد، اوضاع را مناسب یافته و از حضرت دعوت کردند تا به کوفه بیاید و لذا حرکت امام حسین (ع) به سمت کوفه عقلانی ترین کار بود.

وی در جمع بندی سخنان خود گفت: شهادت نتیجه قیام امام حسین (ع) بود، حتی حکومت هم هدف اصلی نبود، بلکه وسیله ای بود که آن سنت پیامبر اکرم (ص) را زنده کند؛ کما اینکه نقل شده که امام (ع) به مردم بصره نوشته است که زمان ما زمانی است که سنت ها مرده و بدعت ها زنده شده است، حضرت می خواست با این مساله مبارزه کند و مبارزه کلان نیاز به ابزار دارد و یکی از ابزارها می تواند حکومت باشد لذا این حرکت و رویکرد سیدالشهدا (ع) گواه تامی بر عقلانیت در قدم به قدم واقع کربلا است.

مهمترین شاخصه زندگی حسینی، آزادمنشانه زیستن است

علیرضا واسعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و پژوهشگر سیره اهل بیت نیز در گفتگو با مهر گفت: مواجهه امام با جریان ستم، از زمان درگذشت معاویه و روی کار آمدن یزید که بیعت گرفتن از چند نفر، از جمله آن حضرت را به صورت خاص جزو اولین مأموریت خویش قرار داده بود، آشکار شد. در آن زمان امام در مدینه زندگی می کرد و فرماندار مدینه «ولید بن عتبه بن ابوسفیان» بود که مأموریت می یابد تا از آن حضرت بیعت بگیرد. روشن است اگر امام با درخواست پیشنهادی همراهی می کرد، می توانست زندگی خوبی برای خود رقم بزند و به جایگاه بلندی از نظر مکتب، ثروت و حتی از نظر سروری و شهرت دست یافته و نزد مردم نیز به اعتبار ظاهری برسد، اما آن جناب حاضر نمی شود تسلیم وضع موجود شده و با امیر مدینه همراهی کند. نکاتی که حضرت در اولین گفت و گوهایش ابراز می کند، بی تردید نشان دهنده مبنا و رویکرد ایشان است که تا آخر حیات آن حضرت قابل پیگیری است. امام در آن نشست، پس از شنیدن سخنان یا پیشنهاد ولید، با ذکر دسته ای از ویژگی های یزید، تأکید می کند انسانی مثل من با شخصی مثل یزید بیعت نمی کند «مثلی لا یبایع مثله».

وی افزود: از جمله ویژگی هایی که امام حسین (ع)، برای یزید بر می شمرد، جدای از اینکه وی شراب می نوشد، با سگ بازی می کند و...، این است که او قاتل نفوس محترمه است، یعنی کسی که کشتن آدمی برایش مهم نیست. کشتن یک انسان اوج ستمگری و ناپای بندی به قواعد و قوانین را نشان می دهد. امام به بیان ساده به امیر مدینه تفهیم می کند که کسی که به عنوان خلیفه مسلمین مطرح است، از ستم گری و تجاوز به حریم زندگی دیگران ابایی ندارد و به هیچ معیار و ضابطه ای گردن نمی نهد و با چنین انسانی هرگز نمی شود همراهی کرد.

واسعی با بیان اینکه «هیئات منالذله»، بنیاد رویکرد آن حضرت است که از ابتدا با آن پیش رفته است، یعنی از همان آغاز که با ولید و با حضور مروان بن حکم به گفتگو نشست تا زمانی که به سوی کوفه حرکت کرد، برای تن ندادن به ذلت و خواری بود. امام در مواقع مختلف و با بیان های گوناگونی بر این نکته تأکید داشت که شأن و کرامت انسانی ارج و اعتباری بیش از آن دارد که به هر قیمتی معامله شود، لذا به صراحت می گوید من مرگ با عزت را جز سعادت و خوشبختی و زیستن با ستمگران را جز فلاکت و بدبختی نمی دانم.

این پژوهشگر سیره اهل بیت در ادامه گفت: در ادبیات امام، مرگ و زندگی، تعریفی دقیق و انسانی دارد و تا زمانی زیستن ارزش می یابد که انسان ارزش انسانی خود را بتواند حفظ کند. در نگاه حسینی، هر انسانی که خواری را به

جان می خرد عملاً واضح ترین یا روشن ترین کاری که انجام می دهد نادیده انگاشتن انسانیت خودش است. تفاوت میان انسان و دیگر حیوانات در این نکته است که انسان انتخاب می کند و بر اساس محاسبه و ارزیابی دقیق و ارزشی بر می گزیند و به تعبیری تابع یک تئوری است ولو ناآگاهانه پیش برود، به بیان دیگر آدمی در هرکاری که می خواهد انجام دهد یک مقایسه و بررسی دارد و بر همان اساس آنچه که بهتر است را انتخاب می کند.

وی با بیان اینکه انسان بر خلاف حیوانات، تابع وضع موجود و تسلیم جَو و جریان و طبیعت نیست یا نباید باشد، اظهار داشت: او با آگاهی، شعور و صلاحیت انسانی پیش می رود یا باید پیش برود، طبعاً به هر گونه ای زنده ماندن را نباید بپذیرد. انسان ذلیل انسانی است که حیوان گونه زندگی می کند یعنی تسلیم و تابع است، نگاه می کند به حوزه قدرت، نگاه می کند به شخصیت های دارای «تورپته»، به افرادی که از جایگاهی برخوردارند و تابع آنها می شود، اما انسان واقعی هرگز چنین رویکردی ندارد. انسان واقعی کسی است که حیات خود را در عزت معنا می کند و اگر عزت برایش نباشد مرگ را ترجیح می دهد، اگر در یک جمله بخواهم عزت را معنا کنم یعنی انسان بزرگوارانه زندگی کند و صرفاً تابع نباشد.

امام شخصیتی فرازمانی، فرامذهبی، بلکه فرادینی و شخصیتی تمدنی است و باید در تراز جهانی مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد، لذا برای معرفی این زمانی آن حضرت باید با ادبیات جهانی به تبیین و تحلیل شخصیت ایشان دست زد

وی افزود: ما باید نگاهمان به امام حسین (ع) را تغییر دهیم. نگاه فعلی بیشتر مذهبی، خرد و محدود به شیعیان است در حالی که امام شخصیتی فرازمانی، فرامذهبی، بلکه فرادینی و شخصیتی تمدنی است و باید در تراز جهانی مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد، لذا برای معرفی این زمانی آن حضرت باید با ادبیات جهانی به تبیین و تحلیل شخصیت ایشان دست زد. اینکه بگوییم حضرت برای نجات شیعیان یا برای رسیدن به حکومت و قدرت برخاست، محدود کردن دامنه وجودی امام است، در حالی که حرکت امام حسین (ع) پیام های مهمی برای جهان داشت و دارد، گرچه ایشان در بستر زمان خویش و در پرتو سنت نبوی و در حیات شیعی اقدام کرد، اما دغدغه و رویکردشان فراخ و تمدنی بود.

وی در پایان گفت: معتقدم برای بهره مندی از سبک زندگی حسینی باید به این مسأله همواره توجه کنیم که حضرت با کسانی جنگید که بی عدالتی و خودکامگی را گسترانده بودند و طبعاً پیروی از ایشان به معنای تن دادن به سختی ها و گرفتاری ها نیست، بلکه مبارزه کردن است، لذا مهمترین شاخصه زندگی حسینی، آزادمنشانه زیستن است، مسئولانه زندگی کردن در یعنی در قبال آنچه که در جامعه می گذرد احساس دین کنیم و خود را مسئول بدانیم نه اینکه صرفاً سر در گریبان فرو ببریم و به این رضایت دهیم که زندگی ای داریم و عبادتی می کنیم و زمانه می گذرانیم، این ابتدایی ترین سطح و نوع زندگی است. نگاه مسئولانه و متعهدانه داشتن به جامعه و رویارویی با ستم و بی عدالتی و تلاش برای احقاق حق مظلومان و ستم دیدگان، میزان همسویی زندگی با سیره امام یا سبک زندگی حسینی را مشخص می کند و نشان می دهد ما چه قدر به دنبال تحقق حرکت حسینی هستیم.